ارباب حلقه‌ها

وسوسه سبک گوتیک

ترجمه: خجسته کیهان

جریان روشنگری که فرهنگ عامیانه را به کناری راند و مدرنیته درخشان و خردورزی را جایگزین آن ساخت، تاثیر جانبی و ناخواسته‌ای را نیز بر جای نهاد: منتهی به پیدایش هنر و ادبیات «گوتیک» و زیبایی‌شناسی مرگبار آن شد؛ زیبایی‌شناسی‌ای که به وحشت، فانتزی و سادومازوخیسم می‌پرداخت. این روزها نمایشگاهی زیر عنوان «کابوس گوتیک: فوزلی[1]، ویلیام بلیک[2] و خیالپردازی رمانتیک» در موزه «تیت» لندن برپاست که به بررسی شیفتگی قرن هجدهم به پدیده‌های تخیلی (فانتاستیک) و ماوراءطبیعی می‌پردازد. در این نمایشگاه بیش از ۱۴۰ تابلوی نقاشی و طرح، بازسازی «فانتزی‌های ترسناک» و نمایش‌های پرتحرک همراه با صداسازی و تصویرهای مخوف یا فجیع به نمایش درآمده است. با اینکه تمایلات گوتیک هرگز از میان نمی‌رود هنوز نزدیک‌های سحر جوانان رنگ‌پریده سیاهپوش را می‌بینیم که تازه کلوب‌های تاریک را ترک می‌کنند. به گفته رئیس موزه تیت: «زمان کشف دوباره دورانی رسیده که سزاوار قدردانی بیشتر و گسترده‌تری است.» رمان‌های گوتیک مانند «فرانکشتین» نوشته «مری شلی» و آثار مدرنی به قلم «استفن کینگ» و «آن رایس» همچنان بسیار محبوب‌اند، اما تا به حال به هنرهای بصری در این سبک بی‌اعتنایی شده است. اگرچه تاثیر آنها بر فیلم‌های سینمایی از جمله اثر کلاسیکی مانند «نوسفراتو» (۱۹۲۲) و سریال‌های تلویزیونی مانند «بافی و موجودات خون‌آشام» تردیدناپذیر است. اخیراً تصاویر و ایده‌های گوتیک در تخیل فرهنگی ما جایگاه محکم‌تری یافته است. «اودری نیفنگر» نویسنده رمان «همسر مسافر زمان» می‌گوید: «بسیاری از مردم جنبه‌های تیره دانش را جذاب می‌یابند. «مری شلی» با نوشتن رمان «فرانکشتین» این آگاهی را رواج داد که پیشرفت همیشه با پیش رفتن همراه نیست.» نیفنگر در حال نگارش رمان وحشت‌آوری است که در لندن می‌گذرد. او در ادامه افزود: «تصویرهای خیالی گوتیک که مرگ، بیماری و ارواح را می‌نمایاند، همچنان بر فرهنگ مدرن (غرب) چیره است.»

تمایل بازیافته به ریشه‌های سبک گوتیک و تمرکز بر آن نیروی تازه‌ای به هنر مدرن بخشیده است. مریلین مانسون نوازنده موسیقی راک اخیراً اعلام کرد که نخستین فیلم سینمایی‌اش را براساس کندوکاو در زندگی «لوئیس کارول» خواهد ساخت. این فیلم با الهام از شعری تیره و طنزآمیز از کارول «فانتزی ترسناک» نامیده خواهد شد. مانسون می‌گوید خاطرات غمگین و بیمارگونه کارول و اشعارش الهام‌بخش او بوده و نیروی تخیلش را بارور ساخته است. با این که «فانتزی ترسناک» پر از تصاویر معمول فیلم‌های وحشتناک گوتیک خواهد بود، مانسون که سناریو را نوشته و فیلمبرداری آن را این تابستان آغاز خواهد کرد می‌گوید که وحشت آن بیشتر با تاکید بر جنبه‌های روانی خواهد بود تا ناشی از خشونت و خونریزی: «عناصری از روح انسان در اینجا بازنمایی می‌شود که به کمک آن تیره‌ترین داستان ممکن روایت خواهد شد.»

نمایشگاه آثار گوتیک در لندن علت دوام جاذبه این سبک را برجسته می‌سازد و نشان از توانایی گوتیک در بازنمایی تیره‌ترین گوشه‌های روان آدمی دارد. پیروزی خردگرایی – که ویلیام بلیک «خواب عمیق نیوتون» می‌نامید– موجب شیفتگی نسبت به همه چیزهایی شد که از دیدگاه خرد مردود و ممنوع شمرده می‌شد. شاهکارهایی همچون تابلوی «تیتانیا» (۱۷۸۹–۱۷۸۸) اثر فوزلی آنچه را که فروید «بازگشت تمایلات سرکوب شده» می‌نامید به تصویر می‌کشد: تمایلاتی که پس از فرو خوردن سربر می‌آورند و در شکلی تحریف شده بازمی‌گردند تا ذهن ما را تسخیر کنند. تابلوهای رویاگونه فوزلی جهان پدرسالار را به شکل واژگون نشان می‌دهد: تیتانیا به صورت زنی مقتدر و عاشق‌کش تصویر شده است که یکی از پریانش قلاده مردی کوچک و مینیاتوری را در دست دارد. به همین ترتیب تابلوی «روح یک کک» پاسخ ویلیام بلیک به پرتره‌های واقع‌نمای زمانه است. این تابلو حاکی از آن است که هیولایی به رنگ خون درون این حشره کوچک نهفته است.

سبک گوتیک هنرمندان را به ستاره‌های بسیاری مجهز می‌کرد تا به یاری آن قراردادهای اخلاقی دوران مدرن را به چالش بگیرند. یکی از آثار برجسته نمایشگاه تابلوی «کابوس» اثر فوزلی است که دختری خفته را نشان می‌دهد. چهره دختر چنان درهم رفته که نشان می‌دهد دستخوش کابوس هولناکی است. کوتوله‌ای به شکل جن بر سینه‌اش نشسته، درحالی که کله اسبی از میان پرده پشت سرش بیرون زده است. مارینا وارنر نویسنده کتاب «دگردیسی‌های خیالی، دنیاهای دیگر: شیوه‌های بیان نفس» می‌گوید: «دیگر کسی گمان نمی‌کند که این تصویر نمایانگر یک سیستم بیرونی است.» به نظر او غول‌ها، اجنه و پری‌ها همان شیاطین درونی هستند: «جن، تصویر کلیدی تابلوی «کابوس» پرتوی از سرنوشت درونی دختر خفته است، نه شیطانی برگرفته از هنر شمایل‌سازی سده‌های میانه مسیحیت.» اما جاذبه هنر گوتیک از بیان تلاش روانی فرد برای دربرگرفتن اضطراب تمامی جامعه فراتر می‌رود. جیمز گیلاری در نقاشی‌های کارتون و سایر آثار خود، با وام‌گیری از تصویرسازی گوتیک به ایجاد تصویرهای طنزآمیز از سیاستمداران کنونی و همچنین انقلاب فرانسه پرداخت. مهم‌تر این که هنر گوتیک با تصویر کردن خرابه‌های صومعه‌های قدیمی در مکان‌های دورافتاده، به بازسازی گذشته انگلستان در دورانی که مردم آن هنوز پیرو مذهب کاتولیک بودند پرداخت. الیزابت کاستاوا نویسنده رمان «مورخ» می‌گوید: «هنر گوتیک بر پایه خرابه‌های تاریخ برپا شده است.» رمان «مورخ» روایتی تیره از جست‌وجوی دختر جوانی است که می‌خواهد دراکولا را پیدا کند. کاستاوا در ادامه می‌افزاید: «خرابه‌های دورانی به دور از خرد که هولناک‌ترین جهان از آن برخاسته بود.»

پی‌نوشت‌ها:

۱– هنری فوزلی (۱۸۲۵–۱۷۴۱) نقاش سوئیسی‌الاصل که تابلوهای خود را با الهام از آثار شکسپیر، میلتون و گوته و همچنین صحنه‌های جنون، هیولاها و موجودات عجیب، شیطانی و ماوراءطبیعی نقاشی می‌کرد.

۲– ویلیام بلیک (۱۸۲۷–۱۷۵۷) شاعر و نقاش انگلیسی که تخیل را برتر می‌شمرد و با الهام از نمادهای کتاب مقدس و همچنین آثار میکل آنژ و فوزلی نقاشی می‌کرد.

مجموعه‌ای درباره خوسه کارلوس سوموثا

هملت‌هایی که جهان آنها را نمی‌شناسد

گردآوری و ترجمه: جیران مقدم

«۱۳ نوامبر ۱۹۵۹ در هاوانای کوبا متولد شدم. در ۱۹۶۰، با رسیدن کاسترو به قدرت، خانواده‌ام به دلایل سیاسی تبعید شدند. چند دوست، ما را در اسپانیا پذیرفتند. شانش آورده بودیم، چون پدر و مادرم هیچ دارایی یا پولی نداشتند: به آنها اجازه نداده بودند هیچ چیزی از کوبا خارج کنند. همه عمرم را در اسپانیا زندگی کرده‌ام و خودم را اسپانیایی می‌دانم. در مادرید و کوردوبا سال‌ها زندگی کرده‌ام و همسرم اهل کوردوبا است. همانجا رشته پزشکی را شروع کرد. در ۱۹۹۴ با یک مدرک جراحی شروع به فرستادن دست‌نوشته‌هایم به مسابقات ادبی و ناشران کردم. اولین رمانم در همین سال چاپ شد، بعد از این که جایزه‌ای برده بود.

تصمیم گرفتم جراحی را – که هنوز شروعش نکرده بودم – رها کنم و زندگی‌ام را به نوشتن اختصاص دهم. موفقیت بین‌المللی «مغاک افکار» پنجمین رمان بلندم، بهم اجازه داد فکر کنم تصمیم درستی گرفته‌ام.»

این تمام چیزی است که خوسه کارلوس سوموثا، نویسنده اسپانیایی کوبایی‌تبار، از گذشته خود می‌گوید. زندگی شخصی او که برنده جوایز بسیاری از جمله جایزه سروانتس (۱۹۹۷) در تئاتر و جایزه فرناندو لارا است، همانند آثارش رازآلود و مبهم است.

سوموثا تخیلی قوی دارد و نمی‌توان انکار کرد که همیشه در آثارش در پی تجارب نو است. او هرگز خود را تکرار نمی‌کند و همیشه از تکرار ساختاری یک اثر در آثار بعدی‌اش اجتناب می‌کند. داستان‌های او چندلایه‌اند. او راوی داستانی است که درون خود داستانی دیگر با بن‌مایه‌های فلسفی دارد، درست مثل بازی‌های رازآمیز شرقی.

ما همراه شخصیت‌های اثر، جهانی پر از شک و ابهام را تجربه می‌کنیم، با کدهایی مواجه می‌شویم که تکرار می‌شوند.

با هم ارتباط می‌گیرند تا در پایان به کشف پیامی سری برسند که کلید حل معما است. سرانجام، کشف معما از آن رو شگفت‌انگیز است که می‌فهمیم بسیاری از کدها، بازی‌های پرسوناژهای اثر بوده است برای پیچیده‌نمایی معما و این که در حقیقت معما به صورت طبیعی بسیار ساده‌تر است. بسیاری از خواننده‌ها از آثار او سر می‌خورند. پایان‌ها عموماً نشانگر این هستند که تمام معمای وحشت‌انگیزی که خواننده را به دنبال خویش کشانده است، یک بازی وحشتناک بیشتر نبوده است.

ادبیات او تعلیقی خاص القا می‌کند؛ تعلیقی که نه فقط شناور بودن بین رویا و بیداری، بازی و حقیقت، فانتزی و وحشت، که تعلیق نویسنده را نیز در میان ادبیات تجاری و فلسفی، ادبیات روشنفکری و پرفروش نشان می‌دهد. ادبیات او هم ادبیات تعلیق فضا است و هم ادبیات تعلیق نوع ادبی. می‌توان گفت که سوموثا معرف یک نوع ادبی پرفروش باکیفیت است که در اسپانیا خیلی متعارف نیست. کتاب‌های او ساده هستند و چندساعته خوانده می‌شوند. شماره صفحات گول‌زننده است. رمان‌هایش به لطف دیالوگ‌های جذاب و روان بودن زبان و سرعت روایت خیلی کوتاه‌تر از آن چیزی است که شماره صفحات به ما می‌گوید.

آثار او فضای هراس، غیرحقیقی بودن حقیقت‌ها و جادو را القا می‌کند بدون این که از باورهای فرهنگی کهنه و نخ‌نما استفاده کند. پایان کتاب‌های او را هرگز نمی‌توان حدس زد. رمان‌های او ابداع اسطوره‌های خاص خود اوست بر پایه داده‌های تاریخی و ادبی.

کتاب‌های او بهترین‌ها و تاثیرگذارترین‌های سبک خودش است. قدرت روایت، خلاقیت، شگفتی‌هایی که به‌وجود می‌آورد، جزئیات هراس‌آور و شک‌برانگیز، همه و همه، ادبیات او را در نوع ادبی ادبیات وحشت، که نزدیکی بسیاری با سینما دارد و می‌توان آن را به نوعی ادبیات سینمایی هم تعبیر کرد، در اسپانیا جزء جریان سازها دانست؛ جریانی از هوای تازه در چشم‌انداز ادبیات خشک، رسمی و سنت‌گرای اسپانیایی.

«بیشتر وقت‌ها با خودم فکر می‌کنم نویسندگانی هستند که نوشتن برایشان فقط ساختن دنیایی نو نیست بلکه تخریب دنیای خودشان را هم شامل می‌شود. می‌خواهم بگویم که ادبیات، برعکس آنچه همیشه فکر می‌کنیم، حتی برای این که بتوانیم خودمان را از نظر روانی رها کنیم هم به درد نمی‌خورد و هم عمل ساده خلق کردن، ساختن یک اثر هنری برای این که ما را از تهی بودن، وحشت و احساس درماندگی نجات بدهد کافی نیست. در فهرست نام نویسندگانی که خودکشی کرده‌اند به نام چزاره پاوزه، ویرجینیا وولف (با آن وسواس افلیایی‌اش به آب)، ارنست همینگوی (شکارچی بزرگ که آخرین شکارش، خودش بود)، ساندر ماری، پل کلن و پریمو لوی برمی‌خوریم اما اینها فقط چند نمونه‌اند. اندوه بیشتر مرا نویسندگانی باعث می‌شوند که هرگز نفهمیدند نویسنده‌اند و پیش از آن خود را کشتند. مثل مورد جان کندی تول که می‌گویند این قدر از پیدا نکردن ناشر برای رمانش افسرده شده بود که خودکشی کرد. بعد مادرش کتاب را با هزینه خودش چاپ کرد و کتاب شاهکار شناخته شد.

بدون شک فکر می‌کنم نابودی مطلق برای یک نویسنده وقتی است که اثرش نابود شده باشد. کافکا از دوستش ماکس برود خواست که بعد از مرگش همه دست‌نوشته‌هایش را بسوزاند. اما برود به خاطر تمام مردم جهان، از خواسته او سرپیچی کرد. اما چند نفر نویسنده دیگر در جهان (نویسنده یعنی هرکس که می‌نویسد) دوستانی وفادارتر، احمق‌تر یا کمتر از ماکس برود آینده‌نگر داشته‌اند؟ آیا ایلیادهایی هستند که به هیچ پیوسته‌اند؟ هملت‌هایی که جهان آنها را نمی‌شناسد و در جست‌وجوی زمان از دست رفته‌هایی که در زمانی از دست رفته باشند؟ هیچ چیزی نمی‌تواند این اطمینان را به ما بدهد که آنچه هست، تنها چیزی است که بوده. هیچ چیز به ما نمی‌گوید آن که خودکشی نکرده است، تنها کسی است که شایسته زیستن بوده. انبارهای انتشاراتی‌ها، زباله‌دان‌های کاغذ و آرشیوهای دست‌نوشته کتابخانه‌هایی از بی‌شمار آثار ویژه فراموش شده هستند که نه کسی آنها را خوانده و نه خواهد خواند. آنها همانجا باقی می‌مانند.»

■■■

■ چند ساعت را در روز به نوشتن اختصاص می‌دهید؟ شما شبیه ماشین‌های ادبی هستید. نمی‌فهمم چطور می‌توانید این همه کتاب بنویسید که این قدر موفق و خوب باشند.

به خاطر تعریفتان ممنونم. در حقیقت من فقط می‌نویسم. هر آدمی برای کاری که دوست دارد خیلی وقت می‌گذارد، به خصوص وقتی فقط همان یک کار را می‌کند.

■ جایزه‌ها چه مفهومی دارند؟

این که مردم کارم را زیاد می‌خوانند کمک مالی خیلی خوبی به آدم‌هایی مثل من است که سعی می‌کنیم از آنچه می‌نویسیم هزینه‌های زندگی‌مان را تامین کنیم.

■ می‌خواهید باز هم در مسابقات ادبی شرکت کنید؟

جایزه‌ها به خاطر کمک مالی و پخش بهتر اثر، کمک می‌کنند که در دنیای ادبیات دوام بیاوری. به طوری که در آینده نمی‌توانم شرکت نکنم.

■ بهترین راه چاپ اثر چیست؟ نامه نوشتن به انتشاراتی‌ها؟ داشتن یک نماینده برای انتشار کار؟ شرکت در مسابقات؟

همه اینها خوب و کارآمدند، اما اصل کار این است که رمان خوبی، بنویسی و برای نوشتن یک رمان خوب آدم نباید به اولین دست‌نوشته‌اش راضی بشود.

■ سایه روشن بدتر است یا سایه؟

سایه‌روشن از تاریکی مطلق بدتر است؛ چون در سایه‌روشن اشکال از فرم خارج می‌شوند. آدم نمی‌تواند مطمئن باشد آنچه می‌بیند شیء است یا سایه. فکر می‌کنم آدم اصلاً چیزی را نداند بهتر از این است که نصفه نیمه بداند.

■ چرا رمان‌های امروز این قدر توطئه در خود دارند. خود شما با این همه توطئه‌چینی چه توطئه‌ای دارید می‌چینید؟

فکر کنم این مسئله رمان امروز نیست. تمام رمان‌ها می‌توان گفت توطئه‌ای در خود دارند؛ چون در همه آنها اتفاقی می‌افتد که خواننده دلیلش را نمی‌داند. اگر رمان پلیسی باشد، نویسنده این شانس را دارد که جنبه رازآمیز اثر را بسط دهد، بدون این که رشته داستان را گم کند.

■ ادبیات برای شما چیست؟

خلق یک دنیای دیگر و آدم‌های دیگر است که هر بار با دفعه قبل فرق داشته باشند، اما در عین حال ویژگی‌ها و رازهای مشترکی باشد که آنها را به هم پیوند دهد.

■ وقتی می‌نویسید به خواننده فکر می‌کنید؟

بیشتر این طور فکر می‌کنم که اثری را که می‌نویسم یک نفر خواهد خواند؛ یعنی فکر نمی‌کنم که نوشتن، در حالی که همان لحظه داری به مخاطبت فکر می‌کنی کار خوبی باشد. اما فراموش کردن مخاطب هم خوب نیست.

■ در مقام نویسنده از چه چیزی می‌ترسید؟

از این که یک روز به دلیلی دیگر نتوانم بنویسم. نه این که نوشتن را رها کنم، نه! چون اگر روزی رهایش کنم یعنی دیگر دوست ندارم انجامش دهم. می‌ترسم یک روز بخواهم اما به دلیلی نتوانم.

■ هیچ وقت شعر گفته‌اید؟

گفته‌ام اما هیچ وقت چاپش نکرده‌ام، هیچ کدامش را.

■ کدام اثرتان برایتان عزیزتر است و چرا؟

رمانی که فکر نوشتنش به سرم زده برایم از همه عزیزتر است. همیشه همین‌طور است. رمانی که هنوز ننوشته‌ام مهمترین است.

■ سئوالم را طور دیگری می‌پرسم: کدام کتابتان را برای خواندن توصیه می‌کنید؟

اگر گفتن اینکه از کدام کتاب راضی‌ترم به دردتان می‌خورد به شما می‌گویم که «کلارا و سایه روشن» و «مغاک افکار» موقع نوشتن برایم شادی و رضایت فراوانی به همراه آوردند. اما از نظر سبک‌شناسی، بسیاری از خواننده‌ها مرا به خاطر رمان کوچکم «نامه‌هایی از یک قاتل ناشناس» و اثر دیگرم «پنجره نقاشی شده» می‌شناسند که معرف‌های خوبی از نوع کار من هستند.

■ نوشتن را کی شروع کردید؟

از همان زمان که شروع کردم از منطق‌ام استفاده کنم، اما به طور حرفه‌ای از سال ۱۹۹۴.

■ در مادرید زندگی می‌کنید. مادرید را دوست دارید؟

در مادرید زندگی می‌کنم. شهری است که در آن کودکی‌هایم را گذرانده‌ام و نسبت به آن احساس عشق و نفرت توام دارم. نمی‌توانم از عشق ورزیدن به آن اجتناب کنم. اما نقطه ضعف‌های ناراحت‌کننده‌اش را هم می‌دانم.

■ نوشته‌های نویسنده‌های معاصر اسپانیا را می‌خوانید؟ از کدام‌شان خوشتان می‌آید؟

زیاد می‌خوانم، هر چیزی که به دستم برسد. معلوم است که از خیلی‌هایشان هم خوشم می‌آید. از کلاسیک‌ها تا مدرن‌ها و بعضی معاصرها که زیاد خیال‌پردازی نمی‌کنند.

■ چه کسانی را استاد خود می‌دانید یا فکر می‌کنید بیشترین تاثیر را بر شما گذاشته‌اند؟

به تقسیم‌بندی هرولد بلوم منتقد متوسل می‌شوم که نویسنده‌ها را به دو دسته چخوفی‌ها و بورخسی‌ها تقسیم می‌کند. من متعلق به دسته دوم هستم. ادبیاتی که خودبه‌خود ارزشی ندارد، که با متن و با خواننده بازی می‌کند، ادبیاتی که رئالیستی نیست. نویسنده‌های مورد علاقه‌ام بورخس و کالوینو هستند و از کافکا زیاد تاثیر گرفته‌ام.

■ به نظر می‌رسد دوست دارید به هیچ نسلی متعلق نباشید؟

بله، اگر منظورت این است که به هیچ نسل و نوع ادبی متعلق نباشم، دقیقاً چیزی است که می‌خواهم.

■ چه کتابی سرمشق شما است؟

آثار شکسپیر.

■ در مورد فیدل (کاسترو) چه نظری دارید؟

همان نظری که همه دارند: او سیاستمداری است که قدرت را بدون توجه به روند و اصول دموکراسی نگه داشته است.

■ به آینده کوبا چطور نگاه می‌کنید؟

برایش آرزوی بهترین‌های ممکن را دارم. همین‌طور برای هر کشور دیگری در جهان. تنها چیزی که مرا در ارتباط با کوبا قرار می‌دهد، عمل تولد است. برای من کوبا با کشورهای دیگر فرقی ندارد، اما همیشه به آن به خاطر یک جزیره زیبا و دیدنی، به خاطر آب و هوا و موقعیت جغرافیایی‌اش نگاه کرده‌ام.

■ به عنوان نویسنده عادت خاصی هم دارید؟

در واقع عادت‌های خاص زیادی دارم، یکی‌شان خیلی عجیب است. گرچه همیشه با کامپیوتر کار می‌کنم، موقع نوشتن باید تعداد زیادی پاک‌کن دم دستم باشد. اگر آنها نباشند، نمی‌توانم کار کنم. موقع کار کردن هم مرتب به پاک‌کن‌ها ور می‌روم. عادت دیگرم در واقع شیوه زندگی‌ام است: نظم آهنینی دارم. بیدار می‌شوم، سر یک ساعت مشخص ورزش می‌کنم، چیزی می‌خورم، تا ساعت مشخصی تا حد مشخصی که قرار گذاشته‌ام کار می‌کنم، بعد کتاب می‌خوانم. خواندن برایم موقع نوشتن خیلی مهم است. به قول یکی از دوستانم، مهمترین و بهترین اتفاق در زندگی من روزمرگی است، اینکه اتفاقی نیفتد تا برنامه روزمره‌ام به هم نخورد.

■ آموختن چه چیزی برایتان به قیمت زحمت زیادی تمام شده؟

آموختن همه چیز برایم خیلی زحمت داشته است؛ چون تعبیر من از سئوال شما این است: «درست آموختن هر چیزی» چقدر زحمت داشته است؟

■ فکر می‌کنید همه در زندگی باید درست باشند؟

نه، همه، همیشه. باید همان چیزی باشند که هستند. مشکل همیشه وقتی است که کسی می‌خواهد دیگری باشد.

■ با دست می‌نویسید، با ماشین تایپ یا کامپیوتر؟

همین الان گفتم، با کامپیوتر.

■ گوشه دنج‌تان در مادرید کجاست؟

در مادرید عاشق خیابان‌های مرکز شهر هستم که اسم‌های زیبا و رازآلود دارند، مثل کارت‌های تاروت خیابانی «کشتی»، «جواهر»، «صداقت» و... یک مدتی در همین محلات زندگی می‌کردم و منطقه را (به‌رغم همه مشکلاتش) خیلی دوست داشتم.

■ دوست دارید چه کتابی بنویسید؟

آنچه را که هنوز ننوشته‌ام. همیشه چیزهایی را که هنوز امکان انجام‌شان برایم باقی مانده دوست دارم.

■ با تکنولوژی‌های جدید راحت ارتباط می‌گیرید؟

البته. همان‌طور که الان برای ما صرف نظر کردن از ماشین سخت است فکر می‌کنم که صرف نظر کردن از موبایل یا کامپیوتر هم سخت خواهد بود. مهم این است که سعی کنیم ما از تکنولوژی‌های جدید استفاده کنیم نه آنها از ما.

■ با بورخس موافقید که می‌گفت فرانسه بهترین زبان برای نوشتن است؟

به هیچ وجه. من با خیلی چیزهایی که بورخس گفته موافق نیستم. آنچه من در او می‌پسندم تخیلش است.

■ چطور می‌فهمید که خط آخر رمان را نوشته‌اید؟

سئوال عجیبی است. برعکس لحظه‌ای که جمله اول یک رمان را می‌نویسم، هیچ خاطره‌ای از جمله آخر رمان‌هایم ندارم. شاید به این خاطر که ما نویسنده‌ها همیشه دچار وسواس اصلاح و بازنویسی اثرمان هستیم.

■ چه توصیه‌ای برای کسانی دارید که تازه شروع به نوشتن می‌کنند؟

می‌ترسم جوابم کلیشه‌ای باشد، اما واضح است: تلاش، نظم، خود را بدترین دانستن و سختگیرترین منتقد خود بودن و هرگز، هرگز ایمان خود را به این مسئله که یک روز کارمان چاپ خواهد شد و مردم آن را خواهند خواند از دست ندادن.

■ بعضی می‌گویند رمان مرده است. عقیده شما چیست؟

رمان هرگز نمی‌میرد و فکر نمی‌کنم در گفتن این جمله اشتباه کرده باشم. به همین دلیل ساده که رمان، آزادترین سبک نوشتاری است که وجود دارد. من با تعریف خوسه سلا موافق‌ام که رمان تمام آن چیزی است که آدم برای کسی می‌نویسد که او نام رمان بر آن می‌گذارد. از این زاویه، رمان هرگز نخواهد مرد.

■ کتاب‌شناسی خوسه کارلوس سوموثا

طبقات (۱۹۹۴)، سکوت سپید (۱۹۹۶)، میگل ویل (۱۹۹۷)، نامه‌هایی از یک قاتل ناشناس (۱۹۹۹)، پنجره نقاشی شده (۱۹۹۹)، مغاک افکار (۲۰۰۰)، دافنه ناپدید شده (۲۰۰۰)، کلارا و سایه‌روشن (۲۰۰۱)، بانوی شماره ۱۳ (۲۰۰۳)، بسته عاج (۲۰۰۴)، جزئیات (۲۰۰۵)، زیگزاگ (۲۰۰۶).

خلاصه گفت و گو

۱– می‌ترسم توصیه‌ام برای کسانی که تازه دارند شروع به نوشتن می‌کنند کلیشه‌ای باشد، اما واضح است: تلاش، نظم، خود را بدترین دانستن و سختگیرترین منتقد خود بودن و هرگز، هرگز ایمان خود را به این مسئله که یک روز کارمان چاپ خواهد شد و مردم آن را خواهند خواند از دست ندادن.

۲– جایزه‌ها به خاطر کمک مالی و پخش بهتر اثر، کمک می‌کنند که در دنیای ادبیات دوام بیاوری.

۳– هرولد بلوم منتقد نویسنده‌ها را به دو دسته چخوفی‌ها و بورخسی‌ها تقسیم می‌کند.

خبرها

گزینه شعرهای م. آزاد به چاپ رسید

ایسنا: «بهارزایی آهو» – گزینه کلیه شعرهای منتشرشده م. آزاد – به چاپ رسید. این گزینه با مقدمه‌هایی به قلم خود شاعر و سیروس طاهباز، توسط انتشارات دارینوش منتشر شده و تا هفته آینده توزیع خواهد شد. پیش از این نیز در سال ۴۸ گزینه‌ای با همین نام و به انتخاب سیروس طاهباز توسط انتشارات امیرکبیر به چاپ رسیده بود، که گزینه جدید در حجمی بیش‌تر، کلیه مجموعه‌های شاعر را دربرمی‌گیرد و به انتخاب خود اوست. «بهارزایی آهو» با حجمی یکصد و ۵۰ صفحه‌ای حدود ۶۰ و چند شعر را شامل می‌شود. «دیار شب»، «آیینه‌ها تهی است»، «با من طلوع کن»، «قصیده بلند باد»، «تازه‌ها» و «گل باغ آشنایی» (کلیات) از جمله آثار شعری منتشر شده محمود مشرف آزاد تهرانی هستند که در این گزینه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. «پریشادخت شعر» (زندگی و شعر فروغ فرخزاد)، ترجمه «شعرهای کارل سندبرگ»، ترجمه «طنزهای وودی آلن»، «لی‌لی – لی‌لی حوضک»، «طوقی»، «عمو نوروز»، «کی از همه پرزورتره»، «بزبز قندی» و «خاله سوسکه کجا میری؟» نیز برخی دیگر از آثار او هستند. م. آزاد در سال ۱۳۱۲ در تهران به‌دنیا آمد و سال ۱۳۳۶ از دانشکده زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران لیسانس گرفت. دوره دانشسرای عالی تهران را نیز به پایان رساند و ۱۰ سال به کار آموزگاری پرداخت. این شاعر و مترجم، ۲۹ دی‌ماه سال ۸۴ پس از گذراندن یک دوره بیماری، در منزل درگذشت و در امامزاده طاهر کرج به خاک سپرده شد.

رمان چندجلدی امروز دلپذیر نیست

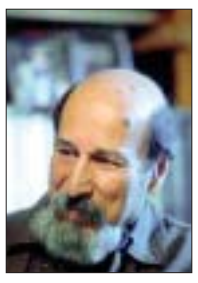

ایسنا: خسرو حمزوی معتقد است: طرح کلی داستان و موضوعش تعیین‌کننده حجم آن است و نویسنده نمی‌تواند حجم رمان را تعیین کند. این داستان‌نویس گفت: نویسنده یک طرح کلی در ذهنش دارد که آن‌را طراحی کرده و رویش فکر می‌کند. در واقع هنگام نوشتن جرقه‌هایی در ذهنش زده می‌شود، بعد از آن کلیاتش، تعیین‌کننده حجم آن است. مثلاً طرح داستان «برادران کارامازوف» که داستان قرن نوزدهمی است، به گونه‌ای است که داستایوفسکی نمی‌تواند کار را کوتاه بنویسد، زیرا در این داستان سه جریان فکری قرن نوزدهم یعنی مذهبی، عیاشی و فلسفی در داستان آمده است و یا طرح داستان «کوه جادو» توماس مان که داستانی بلند است، نیز به گونه‌ای است که نمی‌تواند کوتاه باشد، چرا که مان مجموعه فکری اروپا را در آن می‌آورد. در داستان‌های بلند تنها چند استثنا وجود دارد، مثلاً «اولیس» جیمز جویس با آنکه داستانی بلند است، اما ساختمانش آدم را خسته نمی‌کند. یا در قرن بیستم نویسندگانی چون مارسل پروست آثار بلندی را خلق کردند که اتفاقاً آثار موفقی از آب درآمدند. حمزوی گفت: این برداشت آن دسته از نویسندگان جهان که به تبعیت نویسندگانی چون پروست یا شولوخوف، داستان‌های طولانی می‌نویسند، شاید برای خوانندگان معاصر چندان دلپذیر نباشد، همان‌طور که داستان کوتاه اقتضایش کوتاه است و بقیه آن روده‌درازی خواهد بود. البته داستان بلند هم اقتضایش بلند است و نمی‌تواند کوتاه باشد. در دنیای امروز و با اوضاع و احوال کنونی لزومی ندارد نویسنده یک اثر پنج یا شش جلدی خلق کند. نویسنده «در بیشه‌های آسوریک»، نویسندگی را مانند تپش قلب دانست و توضیح داد: نوشتن یک چیز خود به خودی است؛ نمی‌توان تصمیم گرفت نویسنده شد یا نشد. نویسندگی ضرورت‌های درونی نویسنده است که باید زمانی بیرون بزند. هیچ هنرمندی تصمیم نمی‌گیرد هنرمند باشد یا نباشد. او درباره این موضوع که کار بلند، زمان زیادی را از نویسنده می‌گیرد و به این دلیل او ترجیح می‌دهد به خلق رمان نپردازد، گفت: نویسنده جدی برای چاپ شدن نمی‌نویسد؛ او چون نمی‌تواند خود را متوقف کند، به این کاردست می‌زند. هیچ نویسنده جدی تصمیم نمی‌گیرد کار کوتاه بنویسد که زودتر منتشر شود و فکر نمی‌کند اگر کار بلند بنویسد، وقتش را بیش‌تر می‌گیرد. نویسندگی نمی‌تواند شغلی برای پول درآوردن باشد؛ نویسنده تنها به فکر نوشتن است و برای چاپ شدن نمی‌نویسد. حمزوی درباره استقبال نکردن مخاطبان از رمان به عنوان یکی از دلایل خلق نشدن آن نیز گفت: در ایران آثار جدی کم‌تر مورد پسند واقع می‌شوند و زمانی که نقد جدی و عمیق نداشته باشیم، ادبیات هم نداریم. باید نقد باشد تا فرق یک نویسنده خوب با یک نویسنده معمولی معلوم شود. در جامعه‌ای که کتابی عامه‌پسند ۲۴ بار چاپ می‌شود، نمونه‌ای از ذوق و حد خوانندگان آن است.

غزل غزل‌های سلیمان مجوز توزیع محدود گرفت

خبرگزاری میراث: فرخنده حاجی‌زاده موفق شد اجازه توزیع محدود غزل غزل‌های سلیمان را از وزارت ارشاد دریافت کند. «فرخنده حاجی‌زاده» مدیر انتشارات ویستار از کدگذاری ۱۴۰۷ نسخه و صدور مجوز تنها یک چاپ از کتاب غزل غزل‌های سلیمان با بازسرایی مسعود امینی (م. روانشید) خبر داد. ناشر ویستار در این‌باره گفت: «این کتاب که به‌وسیله انتشارات ویستار چاپ شده بود در ۲۶ دی ماه سال ۸۴ و پس از چاپ دستور توقیف گرفت گرچه وعده رفع توقیف از آن در پایان فروردین‌ماه داده شد اما تلاش‌های من برای آزادی این کتاب و عرضه آن در نمایشگاه بین‌المللی بی‌ثمر ماند تا اینکه دوشنبه و سه‌شنبه هفته گذشته مامورین واحد بازرسی وزارت ارشاد در انبار انتشارات ویستار ۱۴۰۷ نسخه از کتاب را کدگذاری کردند و برای یک چاپ به همین تعداد اجازه توزیع دادند.»